



در جستجوی مدینه العلم*

مجید روحی**

چکیده: کتاب «مدینه العلم» از تألیفات شیخ صدوق (ره) بوده است. اهمیت این کتاب به حدی است که برخی آنرا در ردیف کتب اربعه به شمار آورده‌اند. این کتاب فصل‌بندی خاصی نداشته و شامل احادیث فقهی، اخلاقی و غیره بوده است.

«مدینه العلم» را کتابی حجیم و در حدود ده جلد دانسته‌اند. اما شگفت اینکه هر ده جلد آن مفقود شده و خبری از آن نیست. درباره چگونگی یا چرایی از بین رفتن یا از بین بردن آن گزارشی دریافت نشده است. در حال حاضر، به جز شماری احادیث پراکنده در کتب مختلف، چیزی از آن باقی نمانده است. در این تحقیق حدود ۲۲ حدیث از احادیث این کتاب، از کتابهایی که در دسترس نگارنده قرار داشت، استخراج گردید که بیشتر این احادیث، فقهی است.

با این همه، به گمان قوی، شمار زیادی از احادیث «مدینه العلم» در کتابهای حدیثی موجود به خصوص در کتب اربعه نقل شده است. البته این بدان معنا نیست که احادیث این کتب از «مدینه العلم» نقل شده است، بلکه باید گفت این کتب تا حد زیادی نیاز ما را به «مدینه العلم» مرتفع می‌کنند. زیرا احادیث مشترک زیادی با «مدینه العلم» دارند.

* این مقاله به عنوان یکی از مقالات برگزیده، در همایش بزرگداشت شیخ صدوق ارائه گردید.

** دانشجوی دوره کارشناسی دانشکده علوم حدیث (ورودی ۷۹)

مقدمه

تحقیقی که در پیش رو دارید به جستجو و بررسی درباره یکی از کتابهای حدیثی مهم شیعه پرداخته است که در حدود چند قرن پیش مفقود شده و می‌رود که رفته رفته به دست فراموشی سپرده شود. نام این کتاب «مدینه العلم»، از تألیفات شیخ ابوجعفر صدوق (ره) است. نگارنده در این تحقیق سعی کرده، که تمامی مطالب موجود درباره این کتاب را از کتب و مجلاتی که در دسترس داشته، در زمانی محدود، گرد آورد.

تا آنجا که نگارنده بدان دست یافت، هیچ کتاب یا پایان نامه‌ای، به طور خاص به این موضوع پرداخته است. بیشترین اطلاعاتی که درباره این کتاب یافت شد، در کتاب «الذریعه»، تألیف مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، وجود داشت و تقریباً در هیچ جای دیگر، اطلاعاتی بیش از آن، درباره این کتاب ارائه نشده است. می‌توان گفت که همه کسانی که بعد از آقا بزرگ از «مدینه العلم»، در نوشته‌های خود، نام برده‌اند، از «الذریعه» استفاده کرده و تقریباً چیزی بر آن نیفزوده‌اند.

مقدار زیادی از یافته‌های ما درباره «مدینه العلم» در کتابها یا مقدمه آنها، از این دست است؛ یعنی منبع گفته آنها «الذریعه» است. از این رو در این تحقیق، نوشته‌های شیخ آقا بزرگ را محور کار قرار دادیم.

هم چنین نتایج جستجوهای رایانه‌ای، همراه با دیگر اطلاعات به دست آمده، در قسمتهای مختلف تحقیق گنجانده شده است. از جمله مشکلاتی که این پژوهش با آن روبرو بود، نایاب بودن و عدم امکان دسترسی به برخی کتابها بود که از «مدینه العلم» در آنها نام برده شده است؛ مثل کتاب «نفائس الفنون فی عرائس العیون»، تألیف شمس الدین محمد بن محمود آملی و برخی کتب سید بن طاووس.

تعداد احادیث یافت شده از کتاب «مدینه العلم»، حدود ۲۲ حدیث است که در متن تحقیق شماره گذاری شده‌اند. هدف از این جمع‌آوری، فقط جمع احادیث «صحیح» نبوده، بلکه صرف گردآوری مورد نظر بوده است.

فصلنامه

کتابخانه
شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

بیت
نهم

سخن آقا بزرگ در «الذریعه» درباره «مدینه العلم»

در اینجا متن کامل کتاب «الذریعه» درباره «مدینه العلم» را، که به منزله کامل ترین متنی است که درباره این کتاب نگاشته شده، می آوریم و به دنبال آن ترجمه ای از آن -توسط نگارنده- ارائه می شود. ان شاء الله، در بخشهای بعدی این پژوهش به بررسی فقرات متن مذکور می پردازیم:

۲۸۳۰- کتاب مدینه العلم: للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي المتوفى ۳۸۱ و هو خامس الأصول الأربعة، القديمة، للشیعة الامامية الاثنی عشرية.

قال الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي في درايته: و اصولنا الخمسة «الكافي» و «مدینه العلم» و «کتاب من لا يحضره الفقيه» و «التهذيب» و «الاستبصار»؛ بل هو أكبر من کتاب «من لا يحضره الفقيه»، كما صرح به شيخ الطائفة في «الفهرست» و الشيخ منتجب الدين أيضاً في فهرسه و قال ابن شهر آشوب في «معالم العلماء» أن «مدینه العلم» عشرة اجزاء و من «لا يحضر» أربعة اجزاء.

فالسف على ضیاع هذه النعمة العظمی من بین أظهرنا و أیدینا من لدن عصر والد الشيخ البهائي الذي مرّت عبارته الظاهرة في وجوده عند أوفى زمانه و فقدته الي يومنا هذا، حتى ان العلامة المجلسي، صرف أموالاً جزيلة في طلبه و ما ظفر به و كذا من المتأخرين عنه منهم المسمی باسمه: حجة الاسلام الشفتي، السيد محمد باقر الجيلاني الاصفهاني، بذل كثيراً من الأموال و لم يفز ببلقائه، نعم، ينقل عنه السيد علي بن طاووس في «فلاح السائل» و غيره من كتبه و في اجازته المدرجة في آخر مجلدات البحار، و ينقل عنه الشيخ جمال الدين يوسف بن حاتم الفقيه الشامي، تلميذ المحقق الحلبي و ابن طاووس و غيرهما، في كتابه «الدر النظيم» في مناقب الانمة. بالجملة ليس لنا معرفة بوجود هذه الدرّة النفیسة في هذه الاواخر الأما وجدناه بخط السيد شبر الحویزي و امضائه الآتي و هو ما حكاها السيد الثقة الأمين، معين الدین السقاقلی الحیدر آبادي، فإنه ذكر هذا السيد الموصوف بالسقاقلی، للسید عبد العزيز المعجاز من الشيخ أحمد الجزایري - و هو جد السادة آل الصافي في النجف و هو المباشر لبناء المسجد الجامع

فصلنامه



شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

الذي بذل مصرفه مرأته الصالحة الهندية على ما يذكره المعمرين. فقال السقاقلی أنه توجد نسخة «مدينة العلم» للصدوق عنده واستنسخ عنه نسختين آخرين. وذكر السقاقلی أنه ليس مرتباً على الأبواب بل هو نظير «روضة الكافي». وروى السقاقلی عن حفظه حديثاً للسيد عبدالعزيز في فضل مجاورة أمير المؤمنين (ع)، نقله عنه السيد عبد العزيز بالمعنى وهو أن مجاورة ليلة عند أمير المؤمنين (ع) أفضل من عبادة سبعمئة عام وعند الحسين (ع) أفضل من سبعين عاماً. وحدث السيد عبد العزيز المذكور بجميع ما مر للسيد شبر بن محمد بن ثوان الحویزی (المتوفى بعد ۱۱۸۶)، وكتب السيد شبر، جميع ما مر من الخصوصيات المذكورة بخطه في حاشية فهرس «وسائل الشيعة»، الذي ألفه مصنف أصله، الشيخ الحرّ. وكان الفهرس عند السيد شبر وكان يكتب عليه الحواشي طول ثلاثين سنة وأنا رأيت النسخة في النجف (والله العالم).^۱

ترجمه: كتاب «مدينة العلم» از جمله تألیفات ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه قمی، معروف به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هـ) است و در میان شیعه امامیه با عنوان پنجمین اصل، بعد از اصول اربعه موجود، از آن یاد شده است. شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی در درایه اش در باره این کتاب می گوید: «اصول خمسہ ما شیعیان عبارتند از: کتاب «کافی»، «مدينة العلم»، «من لا یحضره الفقیه»، «تهذیب» و «استبصار». آن گونه که شیخ الطائفه در کتاب «الفهرست» خود و نیز شیخ منتجب الدین در کتاب «فهرست» خود تصریح کرده اند این کتاب از کتاب «من لا یحضره الفقیه» بزرگتر بوده است. ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» می گوید: «مدينة العلم» ده جلد است، در حالی که «من لا یحضر» چهار جلد است. اما با تأسف بسیار این نعمت بزرگ، از عصر پدر شیخ بهائی تا به امروز مفقود شده و در دسترس ما نیست. عبارت شیخ حسین، والد بهائی، گویای آن است که این کتاب در زمان وی یا نزد خود او وجود داشته است.

علامه مجلسی (ره) برای دستیابی به این کتاب، اموال فراوانی هزینه کرد؛ اما بدان دست نیافت. همچنین از میان متأخرین پس از علامه مجلسی (ره)، شخصی به نام حجة الاسلام

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، همان، ص ۲۵۱.

فصلنامه

حَدِيثِ

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

سید محمد باقر شفتی گیلانی اصفهانی نیز برای بدست آوردن این کتاب اموال فراوانی خرج کرد، اما ایشان نیز موفق به یافتن آن نشد.

البته سید علی بن طاووس در کتاب «فلاح السائل» و در دیگر کتابهایش و نیز در اجازه اش که در مجلدات پایانی «بحار الانوار» درج شده، از کتاب «مدینه العلم» احادیثی را نقل کرده است.

همچنین شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم، ملقب به الفقیه الشامی، از شاگردان محقق حلی و ابن طاووس، در کتاب خود «الدر النظیم» - که درباره فضائل ائمه اطهار (ع) است - به نقل حدیث از کتاب «مدینه العلم» پرداخته است. اما به طور کلی می توان گفت که در زمان ما جز دست نوشته و امضایی از سید شبر حویزی که درباره این کتاب یافتیم و آن را سید امین و مورد اطمینان، معین الدین سقاقلی حیدر آبادی برای سید عبدالعزیز حکایت کرده است، از این گوهر گرانها خبری در دست نیست. سید عبدالعزیز از شیخ احمد جزائری دارای اجازه بوده و جد سادات آل صافی در نجف است. طبق گفته افراد کهنسال، وی در ساخت مسجد جامعی که هزینه آن را همسر هندی و صالح وی پرداخته، مباشرت داشته است.

گفته سقاقلی از این قرار است که نسخه ای از کتاب «مدینه العلم» شیخ صدوق را در اختیار دارد و از روی آن دو نسخه دیگر نوشته است. همچنین سقاقلی خاطر نشان کرده است که کتاب «مدینه العلم» دارای فصل بندی خاصی نیست، بلکه چینش احادیث در آن، مانند کتاب «روضه کافی» است. همچنین سقاقلی، حدیثی درباره فضیلت مجاورت حرم حضرت امیر (ع) از حفظ برای سید عبدالعزیز بیان می کند که سید عبدالعزیز معنا و مضمون آن حدیث را این طور بیان کرده است که مجاورت شبی نزد حضرت علی (ع) بهتر از عبادت هفتصد سال و نزد امام حسین (ع) بهتر از عبادت هفتاد سال است. سید عبدالعزیز نیز همه آنچه که گذشت را برای سید شبر بن محمد بن ثوان حویزی (متوفی بعد از سال ۱۱۸۶هـ) باز گو کرده است و سید شبر نیز همه آنها را در «حاشیه فهرست و سائل الشیعه» با خط خود نوشته است. گفتنی است که خود «وسائل الشیعه» تألیف شیخ حرّ عاملی است. فهرست مذکور نزد سید شبر بوده و در طول سی سال بر آن حواشی می نوشته است و من خود این نسخه را در نجف اشرف

فصلنامه



دیدم (والله العالم).

از اینجا به بعد، به بررسی گفتار «الذریعه» درباره کتاب «مدینه العلم» می پردازیم.

گفته های پدر شیخ بهایی درباره کتاب «مدینه العلم»

آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می گوید که پدر شیخ بهایی در درایه اش کتب اصلی حدیثی شیعه را پنج مورد دانسته و «مدینه العلم» را هم یکی از آنها به شمار آورده است و از این گفته وی نتیجه گرفته است که این کتاب یا نزد خود وی، یا حداقل در زمان او موجود بوده است. می توان گفت که این مطلب، تقریباً از کلام پدر شیخ بهایی به دست می آید؛ زیرا مثلاً نگفته «مدینه العلم» از دست رفته یا مفقود شده، یا عباراتی از این قبیل که نشان دهنده مفقود شدن کتاب مذکور باشد. با بررسی مطالبی که پدر شیخ بهایی در کتاب خود «وصول الاخیار»، درباره «مدینه العلم» بیان داشته، مشخص می شود که وی امکان دسترسی به این کتاب را داشته است. در زیر عبارات «وصول الاخیار» در این باره را ذکر می کنیم.

الف: «و اکثر احادیثنا الصحیحة و غیرها فی أصولنا الخمسة و غیرها عن النبی (ص) و عن الائمة الاثنی عشر المذكورین (ع)»^۲.^۳ همانطور که دیده می شود این گفته هم اطلاع جدیدی بدست نمی دهد.

ب: «و اصولنا الخمسة «الكافی» و «مدینه العلم» و «کتاب من لایحضره الفقیه» و «التهذیب» و «الاستبصار»، قد احتوت علی اکثر الأحادیث المرویة عن النبی (ص) و الائمة المعصومین (ع) عندنا و أهمها بحیث لایشذ عنها الا النزر القلیل»^۴.

در عبارت بالا اگر «عند» را متعلق به «کائنه» محذوف که حال از «احادیث» است در نظر بگیریم و «أهم» را چنان که به نظر می رسد معطوف بر «أكثر» بدانیم، ترجمه عبارت بالا چنین می شود:

ترجمه: اصول خمس ما یعنی «کافی»، «مدینه العلم»، «من لایحضره الفقیه»، «تهذیب»

۲- «المذكورین» را از آن رو آورده که قبلاً نام تک تک ائمه (ع) را بیان کرده است.

۳- شیخ حسین بن عبدالصمد العاملی (م ۹۸۴ هـ)، وصول الاخیار الی اصول الاخیار، ص ۴۴.

۴- همان، ص ۸۵.

فصلنامه

بیت

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

و «استبصار»، شامل بیشتر احادیثی است که از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به دست ما رسیده است و همچنین مهمترین این احادیث نیز در همین اصول خمسه وجود دارند، مگر تعداد اندکی از آنها که در دیگر کتابها پراکنده اند.

ج: «و اما کتاب «مدینه العلم» و «من لایحضره الفقیه»، فهما للشیخ الجلیل النبیل اَبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی».^۵ در این جا نیز مطلبی بیش از این، نیامده است.

چنانکه ملاحظه شد، از این گفته ها اطلاعات جدیدی درباره «مدینه العلم» به دست نیامد.

گفته های برخی دیگر از بزرگان درباره «مدینه العلم»

چنانکه گذشت، مرحوم آقا بزرگ (ره) در «الذریعه» آورده است که: «شیخ طوسی و شیخ منتجب الدین تصریح کرده اند که «مدینه العلم» بزرگتر از «من لایحضره الفقیه» است و ابن شهر آشوب «مدینه العلم» راده جلد و «من لایحضر» را ۴ جلد معرفی کرده است.»

شیخ طوسی (ره) در «الفهرست» خود بعد از معرفی شیخ صدوق (ره) می گوید: «له نحو من ثلاثمئة مصنف، و فهرست کتبه معروف و أنا أذكر منها ما یحضرني فی الوقت من أسماء کتبه. منها: کتاب «دعائم الاسلام» و... و کتاب «مدینه العلم» أكبر من «من لایحضره الفقیه».^۶ وی بیش از این توضیحی درباره این کتاب نداده است.

سخن علامه مجلسی

علامه مجلسی در «بحار الانوار» در این باره می نویسد: «یروی [الشیخ] کتاب «من لایحضره الفقیه» للشیخ الامام، الصدوق، الفقیه، اَبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی رضی الله عنه و کذا جمیع روایاته و کتبه التي من جملتها کتاب «مدینه العلم» و «الامالی» و «علل الشرایع والاحکام» عن الشیخ المفید، عن الشیخ الصدوق اَبی جعفر محمد بن علی بن بابویه».^۷

۵- همان، ص ۸۶.

۶- ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، الفهرست، ص ۲۳۷.

۷- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷.

در این عبارتِ مجلسی (ره) نیز مطلب جدیدی درباره این کتاب یافت نمی شود، مگر تاکید بر این موضوع که «مدینه العلم» -خلاف آنچه که برخی ادعا کرده اند- وجود خارجی داشته است و در اختیار دانشمندانی چون شیخ طوسی (ره) هم بوده است.

«مدینه العلم» در آثار شیخ منتجب الدین

علیرغم این که «فهرست» شیخ منتجب الدین (متوفی ۵۸۸ یا بعد از ۶۰۰ هجری) را بررسی و جستجو کردیم، اما اثری از کتاب «مدینه العلم» در آن نیافتیم. بنابراین، معلوم نیست که مدرک و مستند مرحوم آقا بزرگ در «الذریعه» در این باره، چه بوده است.

علاوه بر این، برای اطمینان بیشتر، کتاب دیگر شیخ منتجب الدین، یعنی «الاریعون حدیثاً» را بررسی کردیم. اما در این کتاب هم خبری از «مدینه العلم» نبود.

ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ هـ) در «معالم العلماء»، آنجا که به شمارش تألیفات شیخ صدوق (ره) می پردازد، می گوید: «مدینه العلم عشرة أجزاء»^۸.

البته در نوشته ابن شهر آشوب یک نکته جلب توجه می کند و آن این که وی در شمارش تصانیف شیخ صدوق (ره)، نامی از کتاب «من لایحضره الفقیه» نمی برد!! برای اطمینان از صحت این موضوع، کتاب بررسی شد، اما در کل کتاب نامی از «من لایحضره الفقیه» یافت نشد. بنابراین، احتمال دارد که عبارت «و من لایحضر» أربعة أجزاء»، جمله حالیه ای باشد که خود آقا بزرگ در ادامه سخن ابن شهر آشوب آورده باشد. اما به هر حال این سؤال همچنان باقی است که چرا ابن شهر آشوب «من لایحضر» را در زمره تصانیف صدوق نیاورده است. جستجو برای یافتن «مدینه العلم»

چنانکه آقا بزرگ در «الذریعه» گفته است، علامه مجلسی (ره) و حجت الاسلام شفتی (ره)، با وجود صرف هزینه های فراوان برای دست یابی به کتاب «مدینه العلم»، بدان دست نیافتند. درباره تلاش علامه مجلسی (ره) در این باره، در «بحار الانوار» از قول نوه سید نعمت الله جزائری (ره) چنین آمده است:

«سمعت والدی عن جدی رحمه الله علیهما أنه لما تأهب المولى المجلسی لتألیف «بحار

۸- محمد بن علی بن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۲.

الانوار» و كان يفحص عن الكتب القديمة و يسعى في تحصيلها بلغه أن كتاب «مدینه العلم» للصدوق يوجد في بعض بلاد اليمن. فأنهى ذلك الى سلطان العصر، فوجه السلطان أميراً من أركان الدولة، سفيراً الى ملك اليمن بهدايا و تحف كثيرة لخصوص تحصيل ذلك الكتاب. و أنه كان أوقف السلطان بعض املاكه الخاصة على كتاب البحار لتكتب من غلتها النسخ و توقف على الطلبة»^۹.

ترجمه: پدرم از جدم برایم نقل کرده که هنگامی که علامه مجلسی (ره) شروع به تألیف «بحار الانوار» کرد و در تلاش برای یافتن کتابهای قدیمی بود، به وی خبر رسید که کتاب «مدینه العلم» شیخ صدوق (ره)، در منطقه‌ای از یمن یافت شده است. علامه این خبر را به گوش سلطان هم عصرش رساند. سلطان هم برای تهیه کتاب یاد شده، یکی از صاحب منصبان دولتی را انتخاب کرد و وی را به عنوان سفیر، همراه با هدایای فراوان نزد پادشاه یمن فرستاد [ولی ظاهرأ موفق به دستیابی به این کتاب نگشت] سلطان مزبور در آمد برخی از املاک خصوصی خود را وقف کتاب «بحار الانوار» کرد تا از این رهگذر، هزینه استنساخ نسخه‌های [مورد نیاز] و مخارج طلاب تأمین گردد.

درباره اقدامات علامه مجلسی (ره) برای پیدا کردن این کتاب، بیش از این مطلبی توسط نگارنده یافت نشد. گذشته از این، علیرغم جستجو در کتب و مقالات، درباره تتبع و اقدامات مرحوم شفق (ره) در این زمینه هم، اطلاعی به دست نیامد.

اکنون به ذکر احادیث ذکر شده در کتب حدیثی که از کتاب «مدینه العلم» نقل شده است می‌پردازیم. چنان که قبلاً نیز گفته شد، تعداد کل روایاتی که در کتب حدیثی مورد جست و جو یافت شد، ۲۲ روایت است.

احادیث منقول از «مدینه العلم» در «فلاح السائل»

آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می‌گوید که سید بن طاووس (ره) در کتاب «فلاح السائل» و دیگر کتابهایش و در اجازه‌اش که در مجلدات پایانی «بحار» درج شده، از «مدینه العلم» نقل حدیث کرده است. در اینجا همه احادیثی را که مولف «فلاح السائل» به نقل آنها از

۹- مجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۳۴.

«مدینه العلم» تصریح کرده بیان می کنیم. در فهرست مصادر و منابع کتاب چنین آمده است:
حدیث اول: «وروی ابن بابویه فی الجزء الاوکل من کتاب «مدینه العلم» عن الصادق (ع)
حدیثاً فی الأغسال و ذکر فیها غسل الاستخارة و غسل صلاة الاستسقاء و غسل الزيارة».^{۱۱}
حدیث دوم: «وروی فی حدیث من کتاب «مدینه العلم»: «غسل یومک یجزئک لیلتک و
غسل لیلتک یجزئک لیومک».^{۱۱}

حدیث سوم: «فما رویناه فی ذلك ما ذكره أبو جعفر بن بابويه فی كتاب «مدینه العلم»
باسناد الی ابي عبدالله (ع) قال: «تنوقوا فی الأكفان فانهم یبعثون بها».^{۱۲}
حدیث چهارم: و من کتاب «مدینه العلم» باسناده أيضاً الی الصادق (ع) قال: «أجیدوا أكفان
موتاکم فانها زینتھم».^{۱۳}

حدیث پنجم: فمن الروایة بذلك ما رویناه عن ابي جعفر محمد بن بابويه فی كتاب
«مدینه العلم» باسناده الی ابي عبدالله (ع) قال: «من كان كفه معه فی بيته لم یكتب من العافلین،
و كان ماجوراً كلاً ما نظر الیه».^{۱۴}
حدیث ششم: فقد روینا باسنادنا الی ابي جعفر محمد بن بابويه فی كتاب «مدینه العلم»
باسناده الی الصادق (ع) قال: «ما من مؤمن یغسل میتاً مؤمناً فیقول و هو یغسله: رب عفوک
عفوک، ألا عفی الله عنه».^{۱۵}

حدیث هفتم: فمن ذلك باسنادي الی محمد بن بابويه فی كتابه «مدینه العلم»، عن ابيه،

- ۱۰- سید علی بن موسی بن طاووس (ملقب به سید بن طاووس)، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۳۸.
- ۱۱- همان، ص ۱۳۹ «الفقیه»، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۲۵۴۲، «المقتع»، ص ۲۲۲، «السرائر» (المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۶۷ و «کافی»، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۱.
- ۱۲- همان، ص ۱۴۸ «کافی»، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۶، «التهذیب»، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۱۲۵۴ و «الفقیه»، ج ۱، ص ۴۶، ح ۴۰۸.
- ۱۳- همان، «کافی»، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۱، «الفقیه»، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۴۰۹، «علل الشرایع»، ص ۳۰۱، ح ۱، «الدعوات»، ص ۲۵۴، «ثواب الأعمال»، ص ۲۳۴، ح ۱.
- ۱۴- همان، ص ۱۵۲، «کافی»، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۲۳ و «التهذیب»، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۱۴۵۲.
- ۱۵- همان، ص ۱۶۰، «کافی»، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۱۳، «الفقیه»، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳۹۰ و «الاختصاص»، ص ۲۶.
- ۱۶- همان، ص ۱۷۲، «الفقیه»، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰ و «مصباح الزائر»، ص ۵۱۳.

عن محمد بن یحیی، عن موسی بن الحسن، عن احمد بن هلال العبري، عن علی بن أسباط، عن عبدالله بن محمد، عن عبدالله بکیر، عن محمد بن مسلم قال: «قلت لأبي عبدالله (ع): نزور الموتی؟ فقال: نعم. قلت: فیسمعون بنا اذا أتیناهم؟ قال: «اي والله؛ لیعلمون بکم و یفرحون بکم و یتأنسون الیکم». قال: فقلت: فأی شیء نقول اذا أتیناهم؟ قال: قل: «اللهم جاف الأرض عن جنوبهم و صاعد الیک أرواحهم و لقیهم منک رضواناً و أسکن الیهم من رحمتک ما تصل به و حدتهم و تؤنس به و حشتهم؛ انک علی کل شیء قدير».^{۱۶}

حدیث هشتم: و من کتاب «مدینه العلم» لأبي جعفر ابن بابويه، أيضاً باسناده الی صفوان بن یحیی من جملة حدیث، قال: قلت -یعنی لأبي الحسن (ع)- هل یسمع المیت تسلیم من یسلم علیه و ما یدعوله عند قبره؟ قال: «نعم، یسمع اولئک و هم کفار، و لا یسمع المؤمنون» و الخبر مختصر.^{۱۷}

حدیث نهم: و روى أيضاً فی کتاب «مدینه العلم» عن أبي عبدالله (ع): «أن الصلاة الوسطی صلاة، الظهر، و هی أول صلاة فرضها الله علی نبيه (ص)».^{۱۸}

حدیث دهم: فمن ذلك ما أرويه باسنادي الی ابي جعفر محمد بن بابويه باسناده فی کتاب «مدینه العلم»، فیما رواه عن الصادق (ع) قال: «قال رسول الله (ص): لا ینال شفاعتی غداً من آخر الصلاة المفروضة بعد وقتها».^{۱۹}

حدیث یازدهم: فمن ذلك ما رویناه عن أبي جعفر محمد بن بابويه فی کتابه «مدینه العلم» باسناده فی الی ابي عبدالله (ع): «فضل الوقت الاوّل علی الأخير کفضل الآخرة علی الدنيا».^{۲۰}

حدیث دوازدهم: این حدیث بلافاصله بعد از حدیث قبلی نقل شده است: و من ذلك

۱۷- همان و «مستدرک الوسائل» به نقل از «فلاح السائل»، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۲۱۹۵.

۱۸- همان، ص ۱۸۸ «بحار»، ج ۸۲، ص ۲۸۹، ح ۷ به نقل از «فلاح السائل» و «مستدرک الوسائل» ج ۳، ص ۲۰، ح ۲۹۱۱.

۱۹- همان، ص ۲۳۵ «أمالی الصدوق»، ص ۴۸۳، ح ۶۵۵ و «أمالی الطوسی»، ص ۴۴۰، ح ۹۸۵.

۲۰- همان، ص ۲۷۵ «التهذیب»، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۹ «مکارم الاخلاق»، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۱۶۶؛ «الکافی»، ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۶ و «ثواب الاعمال»، ص ۵۸، ح ۲.

فصلنامه

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

باسنادنا من الكتاب المذكور عن أبي عبدالله (ع) قال: «لفضل الوقت الأول على الأخير، خير للمؤمن من ولده وماله».^{۲۱}

در این قسمت به بیان پاره‌ای نکات که ممکن است سودمند باشد می‌پردازیم:
(۱) با اندک توجه به منابعی که به دنبال هر حدیث آمده، می‌توان فهمید که کتب اربعه موجود بیش از هر کتاب دیگری حاوی احادیث «مدینه‌العلم» هستند.
همانگونه که در پاورقی اشاره شده است، بجز حدیث اول که به دلیل مشخص نبودن متن، امکان جستجو فراهم نبود، از یازده حدیث باقیمانده، هشت حدیث در کتب اربعه، یافت شد؛ که از این یازده حدیث، هفت مورد در «کافی»، پنج مورد در «القیه» و چهار مورد هم در «التهذیب» آمده است.

چنانکه ملاحظه شد، تنها سه حدیث از این یازده حدیث در هیچ یک از کتب اربعه یافت نشد. بنابراین، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که به احتمال زیاد، حجم قابل توجهی از احادیث «مدینه‌العلم» - به خصوص احادیث فقهی آن - هم اکنون در کتب اربعه موجود، وجود دارند.
(۲) بطوری که دیدیم، تمامی احادیث مذکور، بجز حدیث هفتم که با سند کامل آمده است، بدون ذکر سند بود. از این مطلب شاید چنین برآید که «مدینه‌العلم»، هم دارای احادیث مسند و هم بدون سند بوده است. البته با توجه به این نکته که احادیث مسند موجود در «فلاح السائل» چندان هم کم نیست.

(۳) از آنجا که یکی از احادیث مزبور (حدیث هفتم)، در کتاب «مصباح الزائر» - از کتابهای سید ابن طاووس - یافت شده بود، با مراجعه به «مصباح» مشخص شد که این حدیث، فقط با ذکر راوی آخر - محمد بن مسلم - آورده شده است. گفتنی است که تقریباً در هیچ جای این کتاب، منبع اخذ حدیث ذکر نشده است و همه احادیث بدون سند آورده شده است.^{۲۲}

(۴) در منابعی که در ادامه متن هر حدیث در پاورقی تحقیق ذکر شد، چنانکه مشهود

۲۱- همان، ص ۲۷۶، «الکافی» ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۷، «التهذیب» ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶، «ثواب الأعمال» ص ۵۸، ح ۱، «مکارم الأخلاق» ج ۲، ص ۲۱۶۶.
۲۲- سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۵۳.

است، دو حدیث از این یازده حدیث، در «مکارم الاخلاق» (شیخ طبرسی، متوفی ۵۴۸هـ)، یک حدیث در «الدعوات» (قطب راوندی، متوفی ۵۷۳هـ) و یک حدیث در «الاختصاص» (شیخ مفید متوفی ۴۱۳هـ) آمده است. با مراجعه به این سه کتاب مشخص شد که در هیچ کدام، منبع ذکر نشده است. البته در «الاختصاص»، متن حدیث با اندک تفاوتی آمده است. اما در دو کتاب دیگر، عین الفاظ حدیث آورده شده است.

با توجه به مطالب یاد شده، نمی توان با قطعیت گفت که صاحبان این سه کتاب، احادیث مذکور را از «مدینه العلم» نقل کرده اند. بر این اساس، نمی توان در مورد بودن یا نبودن «مدینه العلم» در زمان آنها با جزم سخن گفت. اما با توجه به معلومات و اطلاعات دیگر - مثل نقل سید ابن طاووس از «مدینه العلم» که موخرتر از افراد یاد شده است - می توان گفت که در زمان آنها این کتاب وجود داشته است.

۵) از آنچه گذشت، می توان چنین نتیجه گرفت که به احتمال قوی، سید بن طاووس در دیگر کتابهای خود نیز از «مدینه العلم» احادیثی را نقل کرده است، هر چند به نام «مدینه العلم» تصریح نکرده است. حتی در خود کتاب «فلاح السائل» هم چه بسا احادیثی وجود داشته باشد که سید بن طاووس از «مدینه العلم» نقل کرده است اما به نام «مدینه العلم» اشاره نکرده است؛ زیرا احادیث «فلاح السائل» را تقریباً می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد: ۱- احادیثی که مولف - سید بن طاووس - پیش از آوردن متن حدیث، منبع أخذ حدیث را ذکر کرده است. ۲- احادیثی که بدون ذکر منبع بیان شده است.

«مدینه العلم» در دیگر کتابهای سید ابن طاووس (ره)

چنانکه قبلاً اشاره شد، آقا بزرگ تهرانی گفته است که سید ابن طاووس در دیگر کتابهایش هم از «مدینه العلم» نقل حدیث کرده است.

در اینجا فهرستی از کتابهای سید ابن طاووس را که به آنها برخوردیم در دو دسته ذکر می کنیم.

الف) در هیچ کدام از کتابهای زیر که بررسی شد، از «مدینه العلم» نام برده نشده است:

۱- «اللهوف علی قتلی الطفوف» (اج)

فصلنامه

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

۲- «سعد السعود للنفوس» (اج)

۳- «كشف المحججه لثمره المهجه» (اج)

۴- «الدروع الواقيه» (اج)

۵- «اقبال الاعمال» ۲۳ (ج۳)

۶- «جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع» (اج)

۷- «الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف» (ج۲)

۸- «الامان من اخطار الاسفار» (اج)

۹- «التحصين» (اج)

۱۰- «قبس من غياث سلطان الورى» (اج)

۱۱- «المجتبى من دعاء المجتبى» (اج)

۱۲- «اليقين» (اج)

۱۳- «فتح الابواب» (اج)

۱۴- «فرج المهموم» (اج)

۱۵- «مهج الدعوات و منهج العبادات» (اج)

۱۶- «محاسبة النفس» (اج)

ب) چهار کتاب زیر، هم به دلیل نداشتن فهرست منابع قابل بررسی نبود:

۱۷- «الملاحم و الفتن» (اج)

۱۸- «طرف من الانباء و المناقب فى شرف سيد الانبياء و عترته الاطائب» (اج)

۱۹- «مصباح الزائر» (اج)

۲۰- «اقبال الاعمال» (یک جلدی)

گفتنی است که از میان چهار کتاب اخیر نیز، ترجمه کتاب اول یعنی «الملاحم و الفتن»

دیده شد. مترجم این کتاب در مقدمه آن می گوید: «سید ابن طاووس، این کتاب را که در

۲۳- نام کامل این کتاب «الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه» است.

اطراف وجود حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) گفتگو می کند، از کتب معتبر اهل سنت انتخاب کرده است و به همین جهت، این کتاب از برای شیعه ستاره درخشانی است.^{۲۴}

بنابراین، در این کتاب هم به احتمال قوی، از «مدینه العلم» نامی به میان نیامده باشد. در این صورت تنها سه کتاب بعدی باقی می ماند.

با بررسی حدود ۱۷ کتاب از کتابهای سید ابن طاووس - به غیر از «فلاح السائل» - مشخص شد که در هیچ یک از آنها از «مدینه العلم» نام برده نشده است. از این رو، شاید بتوان احتمال داد که در سه کتاب باقیمانده یا دیگر کتابهای سید ابن طاووس که ما بدانها دست نیافتیم، هم نامی از این کتاب برده نشده است، یا اگر نامی برده شده، تعداد آن انگشت شمار است.

«مدینه العلم» در «بحار الانوار»، «وسائل الشیعه» و «مستدرک الوسائل»

چنانکه گذشت به گفته آقا بزرگ، در مجلدات پایانی «بحار» به نقل از «الاجازات» سید ابن طاووس، از «مدینه العلم» حدیث یا احادیثی روایت شده است.

با جستجو در تمامی مجلدات این سه کتاب، تقریباً همه موارد یافت شده تکراری بود؛ یعنی به جز دو مورد در «بحار الانوار» و سه مورد در «مستدرک الوسائل» و دو مورد در «وسائل الشیعه»، تقریباً همگی از «فلاح السائل» نقل شده اند.

از دو مورد نقل شده در «بحار»، یکی همان است که آقا بزرگ به نقل از «الاجازات» سید ابن طاووس به آن اشاره کرده است. و دیگری، حدیثی است طولانی که در جلد ۵۶ «بحار الانوار» آمده است که در ادامه همراه با توضیحات آن را نقل خواهیم کرد.

از سه مورد یافت شده در «مستدرک الوسائل» هم، هر سه از «منتهی المطلب» علامه حلی (ره) نقل شده است که به طور جداگانه به آن خواهیم پرداخت. گفتنی است منبع اصلی «مستدرک الوسائل»، «منتهی المطلب» بوده است.

از دو مورد یافت شده در «وسائل الشیعه» نیز، هر دو از «الذکری» شهید اول (ره) نقل شده بود که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۲۴- سید علی بن موسی بن طاووس، الملاحم و الفتن، ترجمه محمد جواد نجفی، ص «د» از مقدمه.

موارد یافت شده در «بحار الانوار»

حدیث سیزدهم: و مآرویه باسنادی الی ابي جعفر محمد بن بابویه (رضوان الله علیه) مآرویه من کتابه الذی سماه «مدینه العلم» قال فیہ: «حدثني ابي، عن محمد بن الحسن، عن احمد بن محمد بن الحسن و علقان، عن خلف بن حماد، عن ابن المختار أو غيره، رفعه قال: قلت: لأبي عبد الله (ع): أسمع الحديث منك فلعلني لا أرويه عنك كما سمعته، فقال: ان أصبت فيه فلا بأس. إنما هو بمنزلة تعال و هلم واقعد واجلس». ٢٥

مورد دوم را - که در پی خواهد آمد - علامه مجلسی به نقل از «تفسیر علی بن ابراهیم» نقل می کند. سپس، بعد از تمام شدن متن، تفسیری کوتاه از آن آورده و می گوید: «أقول: و رأيت بخط بعض المشايخ، هذا الحديث منقولاً من كتاب «مدینه العلم» للصدوق (رحمه الله) بحذف الاسناد عن جابر مثله». ٢٦

به همین سبب ما نیز در اینجا این حدیث را در شمار احادیث «مدینه العلم» نقل می کنیم (والله العالم).

حدیث چهاردهم: تفسیر علی بن ابراهیم: عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي عبد الله (ع) قال: «كان بينا رسول الله (ص) جالساً و عنده جبرئيل (ع)، اذ حانت من جبرئيل نظرة قبل السماء، فانتقع لونه حتى صار كأنه كركم، ثم لاذَّبر رسول الله (ص) فنظر رسول الله (ص) الى حيث جبرئيل، فاذا شيء قد ملأ بين الخافقين مقبلاً، حتى كان كقاب من الأرض، ثم قال: يا محمد أتني رسول الله اليك أخيرك، أن تكون ملكاً رسولاً أحب اليك أو أن تكون عبداً رسولاً، فالتفت رسول الله (ص) الى جبرئيل و قدرجع اليه لونه، فقال جبرئيل (ع): بل كن عبداً رسولاً، فقال رسول الله (ص): بل أكون عبداً رسولاً، فرفع الملك رجله اليمنى فوضعها في كبد السماء الدنيا، ثم رفع الأخرى فوضعها في الثانية، ثم رفع اليمنى فوضعها في الثالثة، ثم هكذا حتى انتهى الى السماء السابعة، بعد كل سماء خطوة، و كلما ارتفع صغر حتى صار آخر ذلك مثل الصر، فالتفت رسول الله (ص) الى جبرئيل (ع) فقال: قد رأيتك ذعراً و ما

فصلنامه

حکایت

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

٢٥- مجلسی، پیشین، ج ١٠٤، ص ٤٤.

٢٦- همان، ج ٥٦، ص ٢٥٢.

رایت شیئا كان أذعر لى من تغير لونك، فقال: يا نبي الله لا تلمني، أتدري من هذا؟ قال: لا، قال: هذا اسرافيل حاجب الرب، ولم ينزل من مكانه منذ خلق الله السموات والارض، ولما رأته مُنحطاً ظننت أنه جاء بقيام الساعة، فكان الذي رأيت من تغير لوني لذلك، فلما ما اصطفاك الله به رجعت الى لوني و نفسي، أما رأيت كلفاً ارتفع صغر، أنه ليس شيء يدنو من الرب إلا صغر لعظمته، ان هذا حاجب الرب و اقرب خلق الله منه و اللوح بين عينيه من ياقوتة حمراء، فاذا تكلم الرب تبارك و تعالی بالوحى، ضرب اللوح جبينه، فنظر فيه، ثم ألقاه الينا فنسعى به في السموات و الأرض، أنه لأدنى خلق الرحمن منه و بيني و بينه تسعون حجاً بأم من نور تقطع دونها الأبصار ما لا يعد و لا يوصف، و أني لأقرب الخلق منه و بيني و بينه مسيرة الف عام».^{٢٧}

بنابر این چنانکه مشاهده شد در مجلدات پایانی «بحار الانوار» جز یک حدیث که از «الاجازات» سید ابن طاووس به نقل از «مدینه العلم» آمده است، حدیث دیگری یافت نشد. بنابر این سخن آقا بزرگ در این باره احتمالاً همین یک مصداق را داشته باشد.

فصلنامه



مطلب دیگر آن که در «الذریعه» گفته شده است که سید ابن طاووس در دیگر کتابهایش نیز از «مدینه العلم» حدیث نقل کرده است. ولی چنانکه مشخص شد به جز هفت مورد (دو مورد در «بحار»، سه مورد در «مستدرک الوسائل» و دو مورد در «وسائل الشیعه») که از «فلاح السائل» نقل نشده است، در سایر موارد که حدیثی از «مدینه العلم» نقل شده است، همگی با واسطه «فلاح السائل» بوده است. از این گذشته، از هفت مورد یاد شده هم شش مورد آن از کتابهای سید ابن طاووس (ره) نیست. بنابر این مدرک و مستند آقا بزرگ در این گفته ایشان معلوم نیست.

«مدینه العلم» در «منتهی المطلب»

چنانکه گفتیم در کتاب «مستدرک الوسائل» سه حدیث از کتاب «منتهی المطلب» به نقل از «مدینه العلم» آمده است. اینک به بیان این سه حدیث به نقل از کتاب «منتهی المطلب» (تألیف علامه حلی، متوفی ۷۲۶ هـ) می پردازیم:^{٢٨}

٢٧- همان، ص ٢٥٠.

٢٨- البته این سه حدیث به نقل از «منتهی المطلب» از «مدینه العلم» در «بحار الانوار» هم آمده است.

در دوره چهار جلدی این کتاب، روایتی نقل شده است که در زیر به آن اشاره می شود:
 حدیث پانزدهم: روی ابن بابویه فی کتاب «مدینه العلم» فی الصحیح عن معاویه بن وهب،
 عن ابي عبدالله (ع)، قال: «كان المؤذن يأتي النبي (ص) في الحرّ في صلاة الظهر، فيقول له (ع):
 ابرد، ابرد».^{۲۹}

حدیث شانزدهم: روی ابن بابویه فی کتاب «مدینه العلم» فی الصحیح، عن الحسن بن
 علي الوشاء، سمعت الرضا (ع) يقول: «كان أبي ربما صلى الظهر على خمسة أقدام».^{۳۰}
 حدیث هفدهم: روی ابن بابویه فی کتاب «مدینه العلم» فی الصحیح، عن عبدالله بن
 مسكان قال: «سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: وقت المغرب، اذا غربت الشمس فغاب قرصها».^{۳۱}
«مدینه العلم» در «ذکری»

چنانکه گذشت در کتاب «وسائل الشیعه» دو حدیث از کتاب «الذکری» به نقل از
 «مدینه العلم» آورده شده است. در این قسمت برآنیم که این دو حدیث را از کتاب
 «الذکری» (تألیف شهید اول، م ۷۸۶ هـ) ذکر کنیم. البته این دو حدیث در «بحار الانوار» هم آمده
 است، با این تفاوت که یکی از این دو از کتاب «الذکری» نقل شده است و دیگری از کتاب «فقه
 الرضا» (تألیف شیخ صدوق).

حدیث هجدهم: «وفی جامع محمد بن الحسن: اذا كانت بنت أكثر من خمس أو ست
 دُفنت ولم تغسل، و اذا كانت بنت أقل من خمس غسلت». قال ابن طاووس ما فی «التهدیب»
 من لفظه أقل وهم وأسند الصدوق فی «کتاب المدینه»^{۳۲} ما فی الجامع الی الحلبي عن
 الصادق (ع).^{۳۳}

۲۹- علامه حلی، «منتهی المطلب»، ج ۴، ص ۵۰؛ «الفقیه»، ج ۱، ص ۱۴۴؛ «الوسائل»، ج ۳، ص ۱۰۳، ح ۵
 «بحار الانوار»، ج ۸۰، ص ۴۴ و «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۱۱۲ به نقل از «منتهی المطلب» از «مدینه العلم».
 ۳۰- همان و «بحار الانوار»، ج ۸۳، ص ۴۴؛ «مستدرک»، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۳ و ۴؛ «بحار الانوار»، ج ۸۰، ص ۴۴
 و «مستدرک»، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳۱- همان، ص ۶۴؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱ و ج ۳، ص ۱۳۰.

۳۲- در «معجم فقهی» به این صورت نوشته شده: «فی کتابی [ت؟] المدینه» که با مقایسه آن با «بحار» و «وسائل» به
 نظر می رسد که غلط چاپی است.

۳۳- شهید اول، الذکری، ص ۳۹.

این حدیث درباره غسل یا عدم غسل کنیزی است که در سفری همراه با مردان در گذشته است. برای روشنتر شدن این حدیث آن را از «وسایل الشیعه» نقل می‌کنیم: «محمد بن علی بن الحسین قال: ذکر شیخنا محمد بن الحسن فی «جامعة» فی الجاریة تموت مع الرجال فی السفر قال: اذا كانت ابنة اکثر من خمس سنین او ست دفنت ولم تغسل وان كانت بنت اقل من خمس سنین غسلت، قال و ذکر عن الحلبي حديثاً فی معناه عن الصادق (ع) و رواه فی کتاب «مدینه العلم» مسنداً عن الحلبي عن الصادق (ع) كما ذکر الشهيد فی «الذکری».^{۳۴}

حدیث نوزدهم: شهید اول قبل از آوردن این حدیث، فتوایی از علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) نقل می‌کند. سپس چنین می‌آورد:

«ولعله [أي علي بن بابويه] عول علی مارواه حریر عن أبي عبدالله (ع) كما أسنده ولده فی کتاب «مدینه العلم» و فی «التهدیب» وقفه علی حریر، قال: قلت: ان جف الأولی من الوضوء قبل أن أغسل الذي يليه، قال: اذا جف أو^{۳۵} لم يجف فاغسل ما بقى و حمله فی «التهدیب» علی جفاه بالريح الشدید أو الحر العظیم أو علی التقیة، قلت التقیة هنا أنسب، لأن فی تمام الحدیث: قلت و كذلك غسل الجنابة، قال: هو بتلك^{۳۶} المنزلة و ابدأ بالرأس ثم افض علی سایر جسدك، قلت و ان كان بعض يوم، قال: نعم».^{۳۷}

«مدینه العلم» در «الدر النظیم»

آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می‌گوید که شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم (از شاگردان محقق حلّی و ابن طاووس)، در کتابش «الدر النظیم» از «مدینه العلم» نقل قول کرده است.

۳۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۱۳ و «بحار الانوار» ج ۷۸، ص ۳۰۵ به نقل از «الذکری». هم چنین بر اساس پرسشهای صورت گرفته، شیخ صدوق آن را در کتاب «المدینه» که احتمالاً همان «مدینه العلم» باشد، آورده است. البته شیخ صدوق کتابی با نام «کتاب المدینه و زیارة قبر النبی و الاثمه (ع)» هم داشته است اما چون در «وسایل» گفته شده «فی کتاب مدینه العلم» احتمال دارد که منظور همان «مدینه العلم» باشد.

۳۵- در متن نرم افزاری معجم فقهی به جای «أو»، «و او» بود که با توجه به معنای عبارت و مراجعه به «بحار» و «وسائل» مشخص شده که اشتباه است و احتمالاً غلط چاپی است.

۳۶- در متن نرم افزاری معجم فقهی به جای «بتلك»، «بترک» بود که احتمالاً غلط چاپی است.

۳۷- شهید اول، پیشین، ص ۱۹۱؛ «وسایل الشیعه» ج ۱، ص ۳۱۵ و ۵۰۸ به نقل از «الذکری» و «بحار الانوار»، ج ۷۷، ص ۲۶۹ به نقل از «فقه الرضا».

علامه مجلسی در «بحار» درباره کتاب «الدر النظیم فی مناقب الائمة الالهامیم» و کتاب «الأربعین عن الأربعین» گفته است که این دو کتاب، هر دو متعلق به شیخ جمال الدین است.^{۳۸} وی در قسمت دیگری از بحار می گوید:

«و کتاب «الدر النظیم» کتاب شریف کریم مشتمل علی أخبار کثیرة من طرقنا و طرق المخالفین فی المناقب، و قد ینقل من کتاب «مدینة العلم» و غیره من الکتب المعتبرة و کان معاصر ألسید علی بن طاووس (رحمه الله) و قلما رجعنا الیه لبعض الجهات و کتاب «الأربعین» أخذ منه أكثر علماؤنا و اعتمدوا علیه».^{۳۹}

چنانکه دیده می شود علامه مجلسی در ابتدا به تعریف و تمجید از این کتاب می پردازد. اما به دلایل نامعلومی، می گوید که ما از این کتاب کمتر استفاده می کنیم. هم چنین می گوید که کتاب «أربعین» شیخ جمال الدین مورد اعتماد علمای شیعه است و از آن حدیث نقل می کنند. چنانکه در مقدمه کتاب «الدر النظیم» آمده، شیخ جمال الدین تنها همین دو کتاب را داشته است. با مراجعه به «فهرس مصادر الکتب» در آخر کتاب «الدر النظیم» و استخراج نام «مدینة العلم» تنها دو مورد یافت شد که در هر دو مورد، یک حدیث با اندکی تفاوت ذکر شده است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد:

حدیث بیستم: کتاب «مدینة العلم»: «قال الصادق (ع): «یحشر عبدالمطلب یوم القیامة أمة و حدة، علیه سیماء الانبیاء و هیبة الملوک»».^{۴۰}

چند نکته:

۱- از آنجا که مؤلف در کتاب «الدر النظیم» اغلب روایات را مرسل و بدون ذکر منبع نقل کرده است، این احتمال وجود دارد که روایات دیگری نیز از کتاب «مدینة العلم» در این کتاب آمده باشد. اما متأسفانه به دلیل ذکر نکردن منبع آن معلوم نیست.

۳۸- مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱.

۳۹- همان، ص ۴۰.

۴۰- همان، ص ۴۰ و نیز در قسمت دیگری از کتاب «الدر النظیم» ص ۷۹۷ این حدیث تکرار شده اما به جای واژه «وحدة»، «واحدة» به کار رفته است.

۲- مولف کتاب «تکلمه أمل الآمل» می گوید:

«الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم» و هو کتاب جلیل فی بابہ، رأیت منه نسخة مصححة علی نسخة الأصل مکتوبہ فی عصر المصنّف، و تصفّحتہ فرأیتہ یروی عن کتاب «مدینة العلم» للشیخ أبی جعفر ابن بابویہ الصدوق بلا واسطہ، قال فی مواضع عدیدة: و فی کتاب «مدینة العلم» و لم أعر علی مولف صرّح فیہ بذلك غیره».^{۴۱}

ترجمه این عبارت در کتاب «ریاض العلماء» این طور آمده است:

«الدر النظیم» در باب خودش از کتابهای ارزنده به شمار است، من نسخه‌ای از آن را که بانسخه اصل که در روزگار مولف نوشته شده، تطبیق گردیده، به مطالعه خویش درآورده و در ضمن مطالعه بدست آوردم که مولف از کتاب «مدینة العلم» شیخ ابو جعفر بن بابویہ صدوق بدون واسطه نقل کرده است و در چندین جا نوشته که در کتاب مدینة العلم [چنین و چنان آمده بود] و من جز این، مؤلف دیگری راندریده‌ام که از کتاب «مدینة العلم» نقل کرده باشد.^{۴۲} همانطور که دیده می شود مولف «تکلمه أمل الآمل» می گوید که من در مواضع عدیده‌ای دیده‌ام که از «مدینة العلم» نقل قول کرده است، بنابراین، قاعدتاً باید بیش از دو مورد بوده باشد. این تناقض را شاید بتوان این گونه پاسخ داد که نسخه‌ای که به دست ایشان رسیده بود (یا در اختیار داشته) نسخه‌ای کامل بوده است. چنانکه از گفته ایشان نیز چنین بر می آید. اما نسخه امروزی ناقص است، بطوری که آقا بزرگ در «الذریعة» نیز به این مطلب اشاره کرده است، آنجا که در معرفی کتاب «الدر النظیم» می گوید: «و الموجود من نسخة حسب ما اطلعت علیہ، ثلاث نسخ احداها کانت فی مکتبة «کبه» و اشتراها الطهرانی بسامراء و اخری کانت فی مکتبة «الطهرانی» بکربلاء و الثالثة کانت عند الشیخ محمد حسن بن الشیخ محسن القاری فی کربلاء الملقب بأبی الحب و الیوم عند ولده الخطیب الشیخ محسن أبی الحب و هذه النسخ الثلاث متفقات فی النقص من مواضع أولاً و وسطاً و آخراً».^{۴۳} بنابراین هر سه نسخه موجود

۴۱- سید حسن صدر، تکلمه أمل الآمل، ص ۴۳۴.

۴۲- میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۵۵۰، در پاورقی.

۴۳- آقا بزرگ تهرانی، پیشین، ج ۸، ص ۸۶.

فصلنامه

بیتنا
شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

در وجود نقص در ابتدا و وسط و انتها مشترک بوده اند. در نتیجه این احتمال وجود دارد که در میان قسمتهای از بین رفته یا مفقود شده، موارد بیشتری نقل از کتاب «مدینه العلم» همراه با تصریح به نام این کتاب وجود داشته است.

حدیثی دیگر از کتاب «مدینه العلم»

آقا بزرگ در «الذریعه» آورده است که سقاقلی گفته است: نسخه ای از «مدینه العلم» صدوق (ره) را در اختیار دارد و از آن دو نسخه دیگر استنساخ کرده است (!!)^{۴۴} وی یکی از ویژگیهای این کتاب را عدم تبویب آن بر شمرده است و حدیثی از حفظ از «مدینه العلم» نقل کرده است که ذکر آن گذشت و کاملتر آن در زیر می آید.

چنانکه از دیگر کتاب آقا بزرگ «طبقات اعلام الشیعه» بر می آید، معین الدین سقاقلی احتمالاً بین سال ۱۰۵۰ تا ۱۱۵۰ هجری می زیسته است.^{۴۵}

در کتاب «الامام علی (ع)» حدیثی به نقل از «مدینه العلم» وجود دارد.^{۴۶} با مراجعه به این کتاب، مشخص شد که این حدیث از کتاب «بحر المعارف» از ملا عبدالصمد همدانی^{۴۷} نقل شده است.^{۴۸} اما متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن کتاب «بحر المعارف» امکان بررسی بیشتر فراهم نشد.

حدیث بیست و یکم: من کتاب «مدینه العلم» للصدوق (ره)؛ سأل منصور بن حازم، عن الصادق (ع)، عن مجاورة النجف عند قبر أمير المؤمنين (ع) وعند قبر الحسين (ع) فقال (ع): «ان مجاورة ليلة عند أمير المؤمنين (ع) أفضل من عبادة سبعمئة عام وعند الحسين (ع) أفضل من سبعين عاماً وسأله عن الصلاة عند قبر أمير المؤمنين (ع)، فقال: الصلاة عند قبر أمير المؤمنين (ع) مئة ألف صلاة؛ وسكت عن الصلاة عند قبر الحسين (ع)».^{۴۹}

۴۴- با توجه به حجم زیادی که برای «مدینه العلم» نقل شده، این کار کمی بعید می نماید.

۴۵- آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۷ ص ۷۳۳.

۴۶- مولف این کتاب از معاصرین و احتمالاً در قید حیات است.

۴۷- از علماء و محققان اوایل سده سیزدهم هجری.

۴۸- هیأت تحریریه مجله، «پژوهشهای در آستانه نشر»، آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۵۳.

۴۹- احمد رحمانی همدانی، الامام علی (ع)، ص ۸۷.

«مدینه العلم» در دیگر کتابهای شیخ صدوق (ره)

با جستجو در دیگر کتابهای شیخ صدوق (ره) به حدیثی در «عیون اخبار الرضا» دست یافتیم که در زیر می آید:

شیخ صدوق (ره) در این کتاب در باب «ما جاء عن الرضا فی تزویج فاطمة (س)»، بعد از آوردن حدیثی طولانی، حدیث زیر را آورده است:

حدثنی بهذا الحدیث علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق (رضی الله عنه)، قال: حدثنا أحمد بن یحیی بن زکریا القطان، قال: حدثنا ابو محمد بکر بن عبدالله بن جندب، قال: حدثنا أحمد بن الحرث، قال: حدثنا ابو معاویة، عن الأعمش، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن جده، عن ابيه، عن علی بن ابي طالب (ع)، قال: لقد هممت بتزویج فاطمة (س) ولم أجتري أن أذكر ذلك لرسول الله (ص)، و ذکر الحدیث مثله سواء. ولهذا الحدیث طریق آخر قد أخرجه فی «مدینه العلم».^{۵۰}

حال با استفاده از حدیث قبلی حدیث مذکور را به طور کامل می آوریم:

حدیث بیست و دوم: قال علی بن ابي طالب (ع): لقد هممت بتزویج فاطمة (س) ولم أجتري أن أذكر ذلك لرسول الله (ص)، و ان ذلك اختلج فی صدري ليلي و نهاري حتى دخلت علی رسول الله (ص)، فقال لي: يا علي، قلت: لبيك يا رسول الله (ص)، قال: هل لك في التزویج؟ قلت: رسول الله أعلم، و ظننت أنه يريد أن يزوجني بعض نساء قريش، و أنني لخائف علی فوت فاطمة، فما شعرت بشيء، اذ دعاني رسول الله (ص)، فأتيته في بيت أم سلمة، فلما نظر الی، تهلل و وجهه و تبسم حتى نظرت الی بياض أسنانه يبرق، فقال لي: يا علي أبشر، فان الله تبارك و تعالی قد كفاني ما كان همي من امر تزویجك، قلت: و كيف كان ذاك يا رسول الله؟ قال أتاني جبرائیل (ع) و معه من سنبل الجنة و قرنفلها فناوئنيهما، فأخذتهما فشممتهما و قلت: يا جبرائیل ما سبب هذا السنبل و القرنفل؟ فقال: ان الله (تبارك و تعالی) أمر سكان الجنان من الملائكة و من فيها أن يزینوا الجنان كلها بمغارسها و أنهارها و ثمارها و أشجارها و قصورها و أمر رباحها

۵۰- ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ج ۲)، ص ۲۰۲، شیخ صدوق «عیون الاخبار» را بعد از «مدینه العلم» نوشته است.

فصلنامه

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

فهبت بأنواع العطر و الطيب و أمر حور عينها بالقرائة فيها طه و طس و حمعسق، ثم أمر الله (تبارك و تعالی) ملكاً من ملائكة الجنة يقال له: راحيل و ليس في الملائكة أبلغ منه، فخطب بخطبة لم يخطب بمثلها أهل السماء و لا أهل الارض، ثم أمر منادياً، فنادى: ألا يا ملائكتي و سكان جنتي باركوا على علي بن أبي طالب (ع) حبيب محمد (ص) و فاطمة بنت محمد (ص)، فإني قد باركت عليهما، فقال راحيل: يارب و ما برکتك عليهما أكثر مما رأينا لهما في جناتك و دارك؟ فقال الله (عز و جل): يا راحيل ان من برکتي عليهما أتى أجمعهما على محبتي و أجعلهما حجتي على خلقي بعد النبيين و المرسلين، فأبشريا علي، فإني قد زوجتك ابنتي فاطمة على ما زوجك الرحمن، و قد رضيت لها بما رضي الله لها، فدونك أهلک فانک أحق بها مني، و لقد أخبرني جبرئيل (ع): ان الجنة و أهلها مشتاقون اليكما و لولا أن الله (تبارك و تعالی) أراد أن يتخذ منكما ما يتخذ به على الخلق حجة، لأجاب فيكما الجنة و أهلها، فنعم الأخ أنت و نعم الختن أنت و نعم الصاحب أنت، و كفاك برضاء الله رضاءً، فقال علي (ع): رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي. فقال رسول الله (ص): آمين.^{٥١}

زمان احتمالي مفقود شدن کتاب «مدینه العلم»

برای بی بردن به این امر می توان از گفته میرزا عبدالله افندی (از علمای قرن دوازدهم) در کتاب «تعلیقہ امل الامل» بهره گرفت؛ آنجا که این عبارات را در زیر نام شیخ صدوق (ره) نگاشته است:

«و من کتبه، کتاب «مدینه العلم» و هو علی ما قاله ابن شهر آشوب «فی معالم العلماء» عشرة اجزاء و «من لا يحضره الفقيه»، أربعة اجزاء. و قال الشيخ البهائي في حواشيه: المستفاد من هذا الكلام أن «مدینه العلم» أكثر من کتاب «من لا يحضره الفقيه» بكثير و قد صرح الشيخ في «الفهرست» ايضاً بأنه أكبر منه، فما في كلام بعض الأصحاب من أنه لا يزيد على كتاب «من لا يحضره الفقيه» مما لا ينبغي الاصغاء اليه، انتهى. ثم ان هذا الكتاب على ما يظهر من رسالة «وصول الأخيار الى علم دراية الأخبار»، تأليف والد الشيخ البهائي كان في عصره، و لكن يظهر من سياق كلام البهائي أنه لم يره، فلعله تلف في يد والده في بعض الأسفار. و قد سمعت من

٥١- همان، ص ٢٠١.

فصلنامه



شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ٨٣

شیخنا المعاصر أنه رأه في جبل عامل أيضاً أيام اقامته بها».^{۵۲}

بنابراین، با توجه به این که سال تولد شیخ بهائی را ۹۵۱ یا ۹۵۳ هجری گفته اند، این احتمال وجود دارد که «مدینه العلم» قبل از تولد شیخ بهایی یا در زمان طفولیت وی، یعنی در حدود سالهای ۹۱۰ تا ۹۵۷ هجری مفقود شده باشد - چنانکه میرزا عبدالله افندی هم به این احتمال اشاره کرده است.

از سوی دیگر از آنجا که وفات پدر شیخ بهایی سال ۹۸۴ هجری است و قبلاً گفتیم که به احتمال زیاد، «مدینه العلم» در اختیار وی بوده، یا حداقل بدان دسترسی داشته است، چنین فهمیده می شود که احتمالاً پدر شیخ بهایی از چگونگی از بین رفتن آن مطلع بوده باشد. نکته ای که باقی می ماند اینکه مولف کتاب «أمل الأمل»^{۵۳} گفته است که در زمان اقامتش در جبل عامل «مدینه العلم» را در آنجا دیده است. با توجه به زندگینامه شیخ حر در مقدمه کتاب «امل الأمل» می توان فهمید که این سخن شیخ حر با احتمال ذکر شده که زمان احتمالی مفقود شدن «مدینه العلم» را مشخص می کند، منافات دارد. زیرا در مقدمه این کتاب آمده است:

ترجمه: شیخ حر در روستای مشغری از روستاهای جبل عامل به دنیا آمد و ایام کودکی و جوانی خود را در همانجا گذراند سپس شروع به سیر و سفر در بلاد مختلف کرد. اولین سفر خود را در سال ۱۰۵۷ هجری به قصد زیارت خانه خدا انجام داد. سپس برای بار دوم در سال ۱۰۶۲ به حج مشرف شد. سومین سفر وی زیارت ائمه عراق و سپس سفر به مشهد مقدس و افکندن رحل اقامت در آن شهر در سال ۱۰۷۳ هجری بود. سپس در سال ۱۰۸۵ مسافرتی به اصفهان داشته است.^{۵۴}

بنابراین شیخ حر در سال ۱۰۵۷ یا ۱۰۶۲ هجری جبل عامل را ترک کرده است. پس این مطلب که وی «مدینه العلم» را در ایام اقامت در جبل عامل دیده است با احتمال ذکر شده ناسازگار است. اما با در نظر گرفتن دیگر قراین مثل ادعای معین الدین سقاقلی مبنی بر استنساخ

۵۲- میرزا عبدالله افندی اصفهانی، تعلیقه أمل الامل، ص ۲۷۹.

۵۳- محمد بن الحسن بن علی معروف به شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴ هـ) که همان شیخ معاصر است. رجوع کنید به ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۵۰.

۵۴- محمد بن الحسن (شیخ حر عاملی)، أمل الأمل، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸.

از روی «مدینه‌العلم» و اجازه‌نامه سید حسین بن حیدر کرکی (م ۱۰۴۱هـ) که در آن روایت «مدینه‌العلم» را به شاگرد خود احمد بن الحسین اصفهانی در سال ۱۰۴۰ هجری اجازه داده است می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال بسیار زیاد «مدینه‌العلم» در محدوده زمانی اواسط قرن یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم از بین رفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه

حیات

شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳

مجله رسمی

کتابنامه

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ معالم العلماء، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۲۸۰ھ، .ج.
- ۲- سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی؛ الملاحم و الفتن، مترجم: محمد جواد نجفی، ج ۵، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱ش، .ج.
- ۳- —؛ فلاح السائل و نجاح المسائل، تحقیق: غلامحسین مجیدی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ھ.
- ۴- —؛ مصباح الزائر، تحقیق: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ھ، .ج.
- ۵- افندی، میرزا عبدالله؛ تعلیقه امل الآمل، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ھ، .ج.
- ۶- —؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، مترجم: محمد باقر ساعدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش، .ج.
- ۷- آقا بزرگ تهرانی، شیخ آقا بزرگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، تحقیق: احمد منزوی، تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۰ھ، .ج.
- ۸- —؛ طبقات اعلام الشیعه، تحقیق: علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش، .ج.
- ۹- حر عاملی، محمد بن الحسن؛ امل الآمل، تحقیق: سید احمد حسینی، ج ۲، بغداد: مكتبة الاندلس، [بی تا]، .ج.
- ۱۰- —؛ وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا]، .ج.
- ۱۱- رازی، شیخ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله ابن بابویه؛ فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، تحقیق: عبد العزیز طباطبائی، ج ۲، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، .ج.
- ۱۲- رحمانی همدانی، احمد؛ الامام علی (ع)، [بی جا]، المنیر للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ھ، .

ا.ج.

۱۳- سید حسین صدر؛ تکلّمه امل الآمل، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶هـ، ا.ج.

۱۴- شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم؛ الدر النظیم فی مناقب الائمه اللہامیم، تحقیق: موسسه نشر اسلامی، قم: موسسه نشر اسلامی، ا.ج.

۱۵- شهید اول؛ الذکری، [ابی جاب، بی نا]، ۱۳۷۲هـ، ا.ج.

۱۶- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا (ع)، تحقیق: شیخ حسین الاعلی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴هـ، ۲، ا.ج.

۱۷- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن؛ الفهرست، تحقیق: شیخ جواد قیومی، [ابی جاب]، نشر فقاہت، ۱۴۱۷هـ، ا.ج.

۱۸- عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الاخبار الی اصول الاخبار، تحقیق: سید عبد اللطیف کوه کمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ا.ج.

۱۹- علامہ حلی؛ منتهی المطلب، تحقیق: قسم الفقہ فی مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۵هـ، ۴، ا.ج.

۲۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ، ا.ج.

۲۱- هیأت تحریریه مجله، «پژوهشهای در آستانه نشر»، آینه پژوهش، سال ۲، ش ۱۰، آذر ودی ۱۳۷۰.

فصلنامه

بیت
شماره نهم و دهم
بهار و تابستان ۸۳